

گزارشی اجمالی از بیست‌ونهمین دفترشب‌های فرهنگ

آقای رحماندوست می‌چکریم



مريم فضائلي خبرنگار گروه فرهنگ

بیست‌ونهمین دفتر از شب‌های فرهنگ به احترام و به نام یکی از هنرمندان بزرگ کشورمان که سهم زیادی در حوزه ادبیات این کشور و به‌ویژه ادبیات کودک و نوجوان دارد، نام‌گذاری شده است. مصطفی رحماندوست که در حوزه شعر کودک و نوجوان شناخته می‌شود و توانسته برای بیش از چهار نسل خاطره‌سازی کند، بهانه‌ای شد تا اهالی فرهنگ و هنر گردهم بیایند و درباره این نویسنده و شاعر صحبت کنند.

در این دفتر استادان رضا پورحسین، محمود ابوالقاسمی، سیدعلی کاشفی خوانساری، منوچهر اکبرلو، کامران کوهستانی، آذر رضایی و استاد مصطفی رحماندوست سخن گفتند.

ابتدای برنامه به رسم همیشه اکبر نبوی میزبان شب‌های فرهنگ ضمن قدردانی از حاضران، تاریخچه‌ای از این مراسم گفت: «در این ۲۹ دفتر شب‌های فرهنگ، تلاش کردیم تا جایی که در توان مان بوده از شخصیت‌های فرهنگی و هنری، قدردانی کنیم. شب‌های فرهنگ در ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ پاس یادبودی برای مرحوم رسول ملاقلی‌پور شروع شد و بعد از آن ادامه پیدا کرد. بیست‌ونهمین دفتر به احترام و به نام یکی از هنرمندان بزرگ کشورمان که سهم زیادی بر حوزه ادبیات این کشور و به‌ویژه ادبیات کودک و نوجوان دارد، نام‌گذاری شده؛ مصطفی رحماندوست که بیشتر در حوزه شعر کودک و نوجوان شناخته می‌شود و توانسته برای بیش از چهار نسل خاطره‌سازی کند.»

کودک، کودک است، مینیاتور بزرگسالی نیست

رضا پورحسین، رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی با سابقه‌ای که در کار کودک و نوجوان داشت به عنوان اولین نفر پشت تریبون حاضر شد و درباره دنیای کودک و تأثیری که رحماندوست در ساخت دنیای کودکان داشت صحبت کرد.

پورحسین صحبتش را با جمله معروف «کودک، کودک است، مینیاتور بزرگسالی نیست» آغاز کرد و گفت: «دنیای ذهنی و روانی کودک ماهیتاً مختص به خودش است و به عنوان دنیای کوچک یک بزرگسال شمرده نمی‌شود. برخلاف تصور ما فکر می‌کنیم کودکان از دنیای ذهنی ساده‌ای برخوردارند، اما اتفاقاً بسیار دنیای پیچیده‌ای دارند. ورود به دنیای کودک هم کار راحتی نیست و کلید مخصوص به خودش را می‌خواهد. در روانشناسی، دوکلید برای ورود به دنیای کودک وجود دارد؛ خیال و بازسازی. تحلیل بیشتر در ادبیات مورد استفاده است و بازسازی بیشتر در سینما و ادبیات نمایشی. کار کودک این است که دریافت‌هایش از دنیای بیرون را درونی‌سازی کند. پس اگر بخواهیم خدمتی به کودک کنیم، باید در دنیای بیرون کاری را انجام دهیم که متناسب با دنیای درون کودک باشد تا کودک آن را به درون خود ببرد. در غیر این صورت، جزء دنیای کودک قرار نمی‌گیرد.»

پورحسین با توضیحات ابتدایی که داد، تلاش کرد اهمیت کار افرادی که برای کودکان محتوا می‌سازند را نشان دهد. او درباره کارهایی که امثال مصطفی رحماندوست برای کودکان انجام می‌دهند، گفت: «کاری که افرادی مثل استاد رحماندوست انجام می‌دهند، ساختن دنیای ذهنی یک نسل از کودکان و نوجوانان است. این دنیای ذهنی در رفتار آنها بروز پیدا می‌کند و در مقابله یک عکس‌العمل دریافت می‌کنند. این چرخه ادامه‌دار است تا مفهوم «خود» ساخته شود. طبق گفته ژان پیاژه، کودک در درون‌سازی فعال است؛ یعنی هم‌زمان که با محیط تعامل می‌کند، همه چیز را در درون خودش فعالانه درونی هم می‌کند و دنیای خودش را می‌سازد.

استباهی که در اینجا ممکن است انجام شود این است که ما کودک را یک بزرگسال کوچک‌نما حساب کنیم و به جای آنکه ما به سمت کودک برویم، کودک را به سمت خودمان بکشیم. این رفتار برخلاف گفته‌های دینی و ادبیات ماست. در ادبیات ما این عبارت را داریم که «چون که با کودک سر و کارت فدا پس زبان کودکی باید گشاد». ذهن بزرگسال بین واقعیت و خیال می‌تواند مرز قائل شود، پس به کودک برجسب‌هایی می‌زند که اساساً معنی نمی‌دهد. برای مثال به کودکی که می‌گوید من یک هلی‌کوپتر را نابود کردم، می‌گوید دروغگو. در صورتی‌که برای کودک مرز بین خیال و واقعیت مشخص نیست.»

رضا پورحسین با تأکید بر اینکه دنیای سرمایه‌های اجتماعی فردای ما را، بچه‌های امروز نشان می‌دهند، گفت: «با توجه به همه امکاناتی که در عالم وجود دارد، پیچیده‌تر از کودکان امروز ندیدم و نمی‌بینم؛ چراکه کودکان با خیال و بازسازی بزرگ نمی‌شوند. متأسفانه جریان اثبات‌گرایانه دنیا هم کمک کرده به اینکه کودک صرفاً مشاهده‌گر بار بیاید. خود کودک در درونش زیست خیال‌انگیز را شکل می‌دهد، اما ما کمکی به او نکرده‌ایم.»

پورحسین با تأکید بر اهمیت کار افرادی که در حیطه دنیا‌سازی یا ذهنی‌سازی کودک کار می‌کنند، گفت: «این افراد سرمایه‌های اجتماعی سال‌های بعد را ایجاد می‌کنند. مصطفی رحماندوست برای معرفی و شناخت خدا بدون

استفاده از مفاهیم انتزاعی که کودک آنها را نمی‌شناسد، با استفاده از شعر صد دانه یا قوت، خدا را معرفی کرد. از دید کودک، خدا یک ناظم حکیم است که رنگ و هندسه را خوب می‌شناسد. بعضی از نویسندگان و شعرا به سطح تحولی و رشد کودک توجهی نکردند و مفاهیمی گفتند که کودکان آنها را متوجه نمی‌شود. اما استاد رحماندوست جزء کسانی است که به این موضوع توجه کرد. امیدوارم این شعر کماکان در کتاب‌های درسی باشد و مثل خیلی از چیزهای دیگر حذف نشده باشد. اگر نگوئیم نشانه حماقت و جهل است، قطعاً نشانه عدم خوشبختی بچه‌های امروز می‌تواند باشد که چنین شعری پر از معرفت و خیال را نشنیده‌اند. متأسفانه ما ذهن کودکان‌مان را به دیگران واگذار کردیم و بعد از چند سال روی آنها برجسب می‌زنیم. کودکان در کشور ما تقریباً تشریبی صاحبی‌اند و خودشان رشد می‌کنند. نبود امثال استاد رحماندوست صرفاً باعث می‌شود به عقب رانده شویم و خوشبختی را از خودمان و کودکانمان دریغ کنیم.»

ستون خیمه ادبیات کودک

اکبر نبوی، در فاصله‌ای که میهمان بعدی را دعوت کند، گفت: «در ۴۰ سال گذشته یک تقسیم‌بندی در سینما شد؛ سینما برای کودک و سینما درباره کودک که هرکدام جایگاه خودشان را دارند. اما متأسفانه چون به این دورویکرد در تولید آثار سینمایی توجه نشد، سینمای کودکی که داشت رونق خوبی می‌گرفت کم رونق شد و الان دیگر چیزی از سینمای کودک و نوجوان وجود ندارد. خوشبختانه این تقسیم‌بندی در ادبیات کودک و نوجوان راه پیدا نکرد و عموم آثار در دنیایی متناسب با کودکان و نوجوانان تولید شد و نتیجه آن این بود که فضای ذهنی کودکان متناسب با فرهنگ ملی رشد پیدا کنند.»

محمود ابوالقاسمی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی با توجه به سابقه همکاری اش با رحماندوست در مجله رشد، پشت تریبون حاضر شد و گفت: «شروع آشنایی ما به اوایل دهه ۶۰ برمی‌گردد. من یک جوان ۲۲، ۲۳ساله بودم که در بدو ورود به دانشگاه، انقلاب فرهنگی شد و من سر از اداره کل امور تربیتی درآوردم و مسئول واحد انتشارات تبلیغات آنجا شدم. زمانی که قرار شد مجله رشد آغاز به کار کند، به‌عنوان نماینده اداره کل امور تربیتی خدمت آقای رحماندوست رسیدم. یکی دیگر از نقاط قوت او، تیم‌سازی است.

اوایل انقلاب قطعی نیروی کارباید برای ادبیات و شعر کودک آمده بود. آقای رحماندوست به‌عنوان ستون خیمه ادبیات کودک و شعر کودک نیروهایی را ساختند و تربیت کردند که هرکدام آنها برای خودش نام کسی شدند. مثلاً آقای افشین علان دانش‌آموز ۱۲، ۱۳ساله‌ای بود که برای مجله ما محتوا می‌فرستاد و آقای رحماندوست استعداد ایشان را کشف کرد و به آن بها داد. در مجله رشد همه نوآموز و تازه‌کار بودیم و هیچ‌کس در ادبیات و شعر کودک دستي نداشت. حتی آقای رحماندوست به تشویق افرادی پرداختند که لزوماً در حوزه فرهنگ و تعلیم و تربیت کار نمی‌کردند. مثلاً مرحوم علی‌اکبر سلطان که یک کارمند معمولی بود شعر زیبایی «تو خدای بی نظیری» را سرودند که در کتاب‌هاس درسی هم چاپ شد.»

ابوالقاسمی بعد از آنکه یکی از شعرهای خودش را که در حوزه‌کودک سروده بود، خواند و دربارهٔ اثبات قدمی استاد گفت: «اثبات قدمی او در حوزه ادبیات کودک واقعاً مثال‌زدنی است. یادم است می‌گفتند حتی اگر برای بچه‌ها ننویسم، مغازه لباس بچه باز می‌کنم. بعد از انقلاب، استاد رحماندوست ستون خیمه ادبیات کودک را برپا کردند و همچنان این پرچم را بلند نگه داشتند.»

ادبیات کودک ۲۰سال سابقه دارد

سیدعلی کاشفی خوانساری، نویسنده، شاعر و یکی از پژوهشگران و منتقدان حوزه ادبیات کودک و نوجوان به دعوت نبوی به عنوان سومین سخنگو حاضر شد. او صحبت‌هایش را با تشکر از آذر رضایی، همسر رحماندوست آغاز کرد. بعد از آن، کاشفی درباره سیر ادبیات کودک در ایران گفت: «اگر یک نگاه اجمالی به تاریخ ادبیات کودک و نوجوان در کشورمان داشته باشیم، می‌توانیم آغواش را با پیدایش صنعت چاپ فارسی در دوره فتحعلی‌شاه قرار دهیم. تقریباً ششمین یا هفتمین کتابی که در دوره فتحعلی‌شاه چاپ شد، گلستان سعدی است که روی آن نوشته بود «برای استفاده در مکتب‌خانه‌ها». یعنی ما حدود ۲۰۰ سال سابقه چاپ کتاب کودک در ایران داریم. در زمان محمدشاه قاجار، قصه‌های کودکانه‌تر یا کتاب‌های مذهبی مثل «خاله سوسکه»، «خاله قوریباغه»، «آقا والدین و حسنین» منتشر شد. در آن زمان حتی کتاب‌های تألیفی هم با محوریت کودک دیده می‌شود. از این زمان اگر بخواهیم حساب کنیم، کم‌کم ۱۵۰سال است که نویسنده کودک داریم. تازه اینها فارغ از آثار شفاهی است. وگرنه از اواخر قرن ۱۳ میلادی که می‌شود حدود سال ۱۲۹۰ قمری، ما نویسنده کودک فارسی‌زبان داریم. هرکدام نویسنده‌هایی که در آن زمان‌ها مشغول به نوشتن برای کودکان بودند، کارشان قابل تقدیر است. ولی خارج از هرگونه تعصبی، معتقدم اگر مورخی بخواهد یک دانشنامه با موضوع ادبیات کودکان و نوجوان در سطح جهان

جمع‌آوری کند و از هرکشوری یک نفر را نام ببرد، نام مصطفی رحماندوست برای ایران باید انتخاب شود.»

او در ادامه با گفتن ویژگی‌های رحماندوست برای این گفته‌اش دلیل آورد: «در شعر به استاد لقب «جامع‌الجهاد» دادند. از وجوه دیگر فعالیت او، داستان‌های درخشان و ترجمه‌های فراوانی است که دارند. به جز کتاب‌های داستانی، کتب غیرداستانی ارزشمندی برای کودکان نوشتند. تولید محتوا و کتاب برای زیر سه‌سال از ابتکارات استاد است. همچنین نقش اجتماعی او در تربیت شاگرد بسیار قابل اهمیت بوده و به نوعی، اکثر قریب به اتفاق نویسندگان چند دهه اخیر از زیر شغل استاد بیرون آمدیم و به یک نحوی بخشی از کارمان با او رشد کرد. مسئولیت‌های مختلف استاد رحماندوست در نهادهای دولتی مثل آموزش‌وپرورش، وزارت ارشاد، کتابخانه‌های ملی و حتی سطوح بین‌المللی کشورهای فارسی‌زبان، استاد را به شخصیتی بی‌بدیل تبدیل کرده است. نقش استاد در شکل‌گیری انجمن نویسندگان کودک و نوجوان که سال ۲۷ تأسیس شد، جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، مسابقات، نشریه‌ها و… همه نشان از بی‌نظیر بودن او دارد. اما ارزش مصطفی رحماندوست صرفاً محدود به اینها نیست.

چیزی که خدا لطف کرده و به او داده است، بحث اخلاقی و نگاه پدانه‌اش به صنف کودک و نوجوان و نویسندگان این حوزه است. هنرمندان و نویسندگان هم مانند آدم‌های عادی جامعه، میراز خطا نیستند. اما در یک نگاه جامع، ویژگی‌های اخلاقی مصطفی رحماندوست او را بسیار خاص کرده است. برای مثال بارها شده بود که در مناسبت‌های مختلف وقتی با او مشورت می‌کردم که برای کدام هنرمند بزرگداشت بگیریم، می‌گفتند فلاسی چند وقتی است که کتاب چاپ نکرده، یا از فلاسی خبری نیست و به سراغ او برو.»

نام مجله رشد را از قرآن انتخاب کردم

اکبر نبوی در فاصله معرفی سخنران بعدی، به حال مصطفی رحماندوست غبطه خورد؛ چراکه استاد متوجه شده که خداوند او را برای چه خلق کرده، چه مسئولیتی بر دوش او نهاده و بعثتش در این دنیا چیست. مصطفی رحماندوست پشت تریبون حاضر شد. او بعد از تشکرهای فراوان اعلام کرد تا زمانی که به این مراسم بیاید، از موضوع دفتر شب‌های فرهنگ خبر نداشته است. او صحبت‌هایش را اینگونه آغاز کرد: «یک بار در تلویزیون از من پرسیدند که شما چه کار کردی که مشهور شدی؟ من واقعاً هیچی ندارم جز زیاد کار کردن. الان ۲۲ساله‌ام است و هنوز تلاش می‌کنم روزی ۱۰ ساعت کمتر کار نکنم. آدم هرچقدر زود که بی‌ذوق، بی‌هنر و بی‌سواد باشد، با کار کردن زیاد، نتیجه‌اش را می‌بیند.»

رحماندوست با اشاره به صحبت‌های کاشفی گفت: «ادبیات کودکان ما از سال ۱۳۵۷ به بعد پا گرفت. افرادی مانند مرحوم محمود کیانوش یا مرحوم عباس یمینی شریف بودند؛ اما سابقه‌دار و ادامه‌دار نبودند. بعد از انقلاب عده‌ای اعلام کردند ما ماقظ برای کودکان می‌نویسیم. وقتی من را دعوت کردند که مجله تعطیل شده پیک را راه بیندازم، چند منجر مسر راهم بود. یکی از آنها امور تربیتی بود. چون آنها می‌ترسیدند که مجله من در مدارس هم پخش شود. اعتراض می‌کنم که کلکی زدم. ما و آنها و کانون پرورش فکری گفتیم از طرف خودشان نماینده بفرستند و با همکاری آنها کار را انجام دهیم. تنها آدم ماندگاراش آقای دکتر ابوالقاسمی بود. زمانی که من مجله رشد را ترک می‌کردم، تیراژ مجله رشد کودکان یک میلیون و ۴۲۰هزار نسخه بود؛ الان نمی‌دانم اصلاً به ۷۰ هزار نسخه می‌رسد یا نه.

کار عمده من از آنجا آغاز شد که چون نیروی داشتیم، شروع به جذب آدم‌ها کردم. من کتابی دارم به نام «قصه‌گویی اهمیت راه و رسم آن» که دیگر اجازه تجدید چاپ آن را نندادم. در ایران هیچ کتابی درباره‌قصه‌گویی نبود و این کتاب حاصل گفت‌وگو با مربیان کانون است. من هر سفر خارج از کشور که می‌رفتم، دو تا کتاب قصه‌گویی هم می‌خریدم. یکی از دانشجویان من گفت درحال حاضر بیش از ۲۳۰ کتاب درباره‌قصه‌گویی در ایران است و این اهمیت قصه‌گویی را نشان می‌دهد.»

در ادامه، مصطفی رحماندوست با بیان خاطراتی تلاش کرد تا تجربه‌اش در زمینه ادبیات کودک را به حاضران منتقل کند: «من هیچ کتابی هم که نوشته باشم که ۴۱۷ کتاب نوشتم، خدا را شاکرم که توانستم درجهت تثبیت ادبیات کودک، یک سری کارها انجام دهم. البته خیلی جاها هم کنکش را خوردم. ۲۰ سال پیش، شورای عالی انقلاب فرهنگی ایده‌ای برای کودکان در سال ۱۴۰۴ ارائه داد. از آنها آمار خواستیم، گفتند نداریم. وقتی هم که آمار ارائه دادند آنقدر اعداد با یکدیگر فرق داشت که نمی‌شد به هیچ‌کدام استناد کرد. سال ۱۳۴۶ من دارم می‌آید و هیچ اتفاقی نیفتاده است. دیگر همه می‌دانند که وضعیت آموزش‌وپرورش چقدر بد است. واقعاً متعجب می‌شوم که بعضی‌ها چقدر بی‌توانند و حرف می‌زنند.»

رحماندوست درباره نحوه نام‌گذاری مجله رشد گفت: «زمانی که دنبال اسم برای مجله بودم، هرچه اسم پیشنهاد شد را دوست داشتم. آخرش با خودم

لج کردم و گفتم، آنقدر قرآن می‌خوانم تا به کلمه دلخواهم برسم. رشد را از عبارت «قَد تَبَيَّنَ الرَّؤُوسُ مِنَ الْعُيِّ» انتخاب کردم و تا یک سال بالای جلد همه مجله‌ها این آیه را می‌نوشتم. گاهی خیلی غصه می‌خورم. زمانی که من مجبور به ترک رشد شدم، آقای خاتمی پیشنهاد دادند که من مدیرکل دفتر مجامع شوم. گفتند هرکاری لذت می‌خواهد انجام بده.

من آنجا دیدم که ادبیات کودک ما ظرفیت جهانی شدن دارد، به این شرط که از کانال رایزنی فرهنگی و دولتی پیش نرویم. از همان موقع یک سری آژانس‌های ادبی راه افتاد. در شرایط فعلی هم که ارتباط‌مان با دنیا ضعیف شده، کتاب‌های ما به زبان‌های دیگر درحال ترجمه شدن است. وقت‌هایی که خیلی ناراحت می‌شوم از تصمیماتی که گرفته‌اند، با خودم می‌گویم ما موظف به نتیجه نیستیم و باید کار و وظیفه خودمان را انجام دهیم. ما خودمان ثروت‌های زیادی داریم که قدرش را نمی‌دانیم. زمانی ما ۱۵۰شعر برای بچه‌ها گفتیم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. از سوند به من ایمیل زدند که می‌خواهیم این شعرها را ترجمه کنیم. از آنها پرسیدم چرا؟ گفتند چون کوتاه است و ریتم دارد و در شعرها لمس صورت گرفته. مادر دست بچه‌اش را گرفته. به همین دلیل در آخرین کتاب نوشتیم: «ای مادر، تو خیلی اسیر شعرای من نباش. دست فرزندت را بگیر و هرچه می‌خواهی برایش بخوان.» استاد رحماندوست دربارهٔ ثروت ملی‌ای که داریم، گفت: «ما هم ثروت ملی فولکلور بسیار قوی‌ای داریم و هم ادبیات کلاسیکمان بسیار قوی است. سال‌ها می‌گفتند موسیقی ایرانی آدم را غنگین می‌کند. اما رفتم دنبالش و قسمت‌های شادش را جدا کردیم و برای بچه‌ها قصه ساختیم. الان می‌بینیم که این موسیقی پر شده است. ما ثروت زیادی داریم اما مانند نفت، زیر زمین است؛ اما چون زود به پول می‌رسد، شناخته شده است.»

اولین کتاب استاد رحماندوست

منوچهر اکبرلو، نماینده‌نامه‌نویس، کارگردان تئاتر و پژوهشگر به دعوت اکبر نبوی پشت تریبون حاضر شد و یکی دیگر از وزجه‌های استاد رحماندوست را این‌طور تعریف کرد: «ما بیشتر او را به‌عنوان شاعر یا داستان‌نویس می‌شناسیم، در صورتی‌که وجه فعالیت‌های نمایشی استاد هم بسیار قابل توجه است. حتی اولین کتابی که از او چاپ شده، نمایشنامه است. بازی با انگشت‌ها در کارهای استاد دیده می‌شود. برخی از نمایشنامه‌نویس‌های کودکان از آقای رحماندوست الگو گرفتند و از فرهنگ عامه استفاده می‌کنند. برخلاف تصور که فکر می‌کردند عمر این داستان‌ها گذشته است، اما ورژن‌های مدرنی که در قصه‌های استاد وجود دارد، خلاف این موضوع را نشان می‌دهد.»

همه کودکان تاسنی هنرمندند

استاد کامران کوهستانی، از خوشنویس‌های برجسته و شاخص به پشت تریبون رفت و گفت: «حدود ۴۰ سال است که معلم هنرم و در داخل و پنج قاره همراه با همسرم خط و نقش ایران را معرفی کردیم. من استادی داشتم به نام استاد احمد نصراللهی. او در مدرسه برای کودکان ورزش تدریس می‌کرد. خودش هم استاد نقاشی بزرگی است؛ اما چون در آموزش‌وپرورش به آن بهایی داده نمی‌شود، در مدارس هنر درس نمی‌دهد. سال ۶۰ که من نوجوانی کم‌سن بودم، او به من گفت: «آموزش کودک را رها نکن. کودک خیلی مهم است و تو را جوان نگه می‌دارد.» همه کودکان تا یک سنی، هنرمندند. اما چون آموزش ما درست نبوده، آن را رها می‌کنند. من خوشنویسی اشعار استاد را به کودکان آموزش می‌دهم و می‌بینم که با چه اشتیاقی شعری که استاد در وصف مادر سروده‌اند را می‌نویسند.»

مرد خانواده

آذر رضایی، هنرمند، نویسنده و همسر استاد رحماندوست پشت تریبون حاضر شد و گفت: «علاوه بر ویژگی‌هایی که درباره شخصیت استاد نقل شد، نقش او در خانواده بسیار پراهمیت بود. در سال ۱۳۶۲، زمانی که همسر و خواهر استاد شهید شدند، تا زمانی که دو پسر خواهرشان به مرحله دانشگاه برسدند هر پنجشنبه و جمعه به قم می‌رفتمند و از نظر عاطفی از بچه‌ها حمایت می‌کردند. همسر خواهر من هم شهید شد، این شرایط برای فرزندان آنها هم به‌وجود آمد. از قم که می‌آمدیم، به خانه خواهرم می‌رفتم تا استاد به آن بچه‌ها هم برسد.»

او ادامه داد: «من شهادت می‌دهم که استاد حداقل روزی ۱۰ ساعت زحمت می‌کشد، مطالعه می‌کند، کار می‌کند، قصه‌های شاگردانش را می‌خواند و نقد می‌نویسد و… چاشنی همه این کارها عشق است. او برای خودش مثلثی تعریف کرده و آثاری که خلق و یاقتد می‌کند را براساس آن انجام می‌دهد؛ سه‌گانه خلاقیت، استقلال‌بچه‌های ایران و شاد بودن‌شان سه ضلع این مثلث است.»

شب‌های فرهنگ به همت و میزبانی اکبر نبوی، پژوهشگر و فعال فرهنگی برگزار می‌شود. در این جلسات کارشناسان و فعالان فرهنگ و هنر در هر فرصت برگزاری، به یک موضوع یا یک شخصیت فرهنگی می‌پردازند.